ارمنی، موزه زنده واژگان فراموش‌شده ایرانی!

چگونه وام‌واژه‌های ارمنی به بازسازی حلقه‌های گمشدهٔ زبان فارسی کمک می‌کنند؟

به کوشش: مهرداد کهزایی

ارمنی، موزه‌ی زندهٔ واژگان فراموش‌شدهٔ ایرانی

چگونه وام‌واژه‌های ارمنی به بازسازی حلقه‌های گمشدهٔ زبان فارسی کمک می‌کنند؟

مهرداد کهزایی

چکیده

زبان ارمنی را می‌توان «موزهٔ زندهٔ واژگان فراموش‌شدهٔ ایرانی» نامید. در دوره‌های اشکانی و ساسانی هزاران واژهٔ ایرانی وارد ارمنی شد و در آن‌جا، بر خلاف فارسی نو، بسیاری از این واژه‌ها با فرم‌های کهن‌تر و معنای اولیه‌شان حفظ شدند. فارسی در طول چهارده قرن اخیر زیر فشار تحولات آوایی، دگرگونی‌های معنایی، تغییر خط، اسلام‌پذیری و تماس با عربی و ترکی و بعدها زبان‌های اروپایی، لایه‌های زیادی از واژگان خود را از دست داده یا دگرگون کرده است، اما ارمنی بخشی از این لایه‌ها را مثل یک «حافظهٔ جانبی» کنار گذاشته و تا امروز با خود آورده است.

در این مقاله، بر اساس یک مجموعهٔ ساختاریافته از وام‌واژه‌های ارمنی با ریشهٔ ایرانی، سه مسیر مکمل برای بازسازی حلقه‌های گمشدهٔ واژگان فارسی تعریف می‌شود: نخست، مهندسی معکوس آوایی، یعنی بازگرداندن صداهای گمشده بر پایهٔ قواعد منظم تبدیل واج‌ها؛ دوم، باستان‌شناسی معنایی، یعنی استخراج معانی کهن و فراموش‌شدهٔ واژه‌هایی که در فارسی امروز زنده‌اند ولی معنایشان عوض شده است؛ و سوم، احیای واژگان مرده، یعنی پیشنهاد صورت‌های احتمالی فارسی نو برای واژه‌هایی که در ارمنی زنده‌اند اما در فارسی به‌کلی منسوخ شده‌اند. این روش‌ها در نمونه‌های متعددی از عناوین اداری–نظامی (نخست‌دار، هزاربُد، دِسپان)، واژگان فرهنگ مادی (شاپیک، کفشَک، خوْردیک، مُهرَک)، و مفاهیم دینی و مفهومی (شهر/کشور، درخت/بهشت، دین، زین/سلاح) به‌کار گرفته می‌شوند. نتیجهٔ این بحث آن است که ارمنی فقط یک زبان همسایه نیست، بلکه مانند یک «نوار ضبط‌صوت» است که صدای ایرانیان دورهٔ اشکانی و ساسانی را ثبت کرده و در اختیار ما گذاشته است؛ صدایی که با روش درست می‌توانیم آن را برای غنی‌سازی زبان و واژه‌گزینی فارسی امروز هم به‌کار بگیریم.

مقدمه: ارمنستان، حافظهٔ جانبی ایران باستان

در طول چند قرن سلطه و نفوذ سیاسی و فرهنگی اشکانیان و ساسانیان، ارمنستان در مجاورت مستقیم حوزهٔ ایرانی قرار داشت. نتیجهٔ این هم‌نشینی تاریخی این بود که هزاران واژهٔ ایرانی، از نام‌های اشخاص و عناوین اداری و نظامی گرفته تا واژه‌های مربوط به دین، حقوق، بازرگانی، کشاورزی، پوشاک و خوراک، وارد زبان ارمنی شد. این واژه‌ها در ارمنی دچار دگرگونی شده‌اند، اما دگرگونی آن‌ها غالباً تابع قواعد منظم آوایی و ساخت‌واژی است.

از سوی دیگر، فارسی پس از دورهٔ میانه، یعنی پس از پهلوی، با یک جهش تاریخی روبه‌رو شد: خط عوض شد، دین رسمی عوض شد، نظام اداری و فرهنگی نو شکل گرفت و موج عظیمی از وام‌واژه‌های عربی وارد دستگاه واژگانی زبان شد. در بسیاری از حوزه‌ها، مثل عناوین اداری، اصطلاحات دینی، واژگان حقوقی و بخشی از فرهنگ مادی، واژه‌های فارسی میانه یا از بین رفتند یا با واژه‌های تازه جایگزین شدند. اما همان واژه‌ها، به‌دلیل این که پیش‌تر وارد ارمنی شده بودند، در آن‌جا زنده ماندند. به همین دلیل می‌توان گفت ارمنی در حکم حافظهٔ جانبی زبان‌های ایرانی است؛ داده‌هایی که در حافظهٔ اصلی (یعنی فارسی نو) پاک شده‌اند، در حافظهٔ جانبی (یعنی ارمنی) هنوز ذخیره‌اند.
پرسش این مقاله این است که با تکیه بر این حافظهٔ جانبی، چگونه می‌توان حلقه‌هایی از زنجیرهٔ تحول فارسی را بازسازی کرد؛ حلقه‌هایی که در خود فارسی محو شده‌اند، اما اثرشان در ارمنی دیده می‌شود. پاسخ ما سه مسیر را پیشنهاد می‌کند که در عمل به هم گره می‌خورند: مهندسی معکوس آوایی، باستان‌شناسی معنایی، و احیای واژگان مرده.

روش اول: مهندسی معکوس آوایی – بازگردانی صداهای گمشده

نخستین و بنیادی‌ترین روش بازسازی، تحلیل منظم تطابق‌های آوایی میان صورت ارمنی و صورت‌های ایرانی است. زبان ارمنی وام‌واژه‌های ایرانی را مطابق دستگاه آوایی خودش قالب‌گیری کرده، اما این قالب‌گیری تصادفی نیست؛ الگو دارد. ما با خواندن معکوس این الگو، می‌توانیم صداهای گمشده را در فارسی بازسازی کنیم، یا دست‌کم قانون تحولشان را بفهمیم.
یکی از جالب‌ترین روندهایی که داده‌ها نشان می‌دهد، سرنوشت واج آغازین ‎*w- / v-‎ در بسیاری از واژه‌های ایرانی است. در پارتی و پهلوی، واژه‌هایی با آغاز ‎w-‎ یا ‎v-‎ وجود داشتند؛ در ارمنی، این واج معمولاً به صورت ‎v-‎ حفظ شده، اما در فارسی نو در مواردی به ‎g-‎ یا ‎b-‎ تبدیل شده است. نمونهٔ روشن آن پروندهٔ گناه است. در داده‌های ایرانی میانه، صورت wināh / vināh به معنی گناه و خطا گواهی شده است. در ارمنی واژه‌ای داریم به شکل vnas یا vnac با معنای آسیب، زیان، گناه. در فارسی نو، w / v آغازین به g تبدیل شده و «گناه» ساخته شده است. این سه‌گانهٔ / wināh / vnas گناه، نمونه‌ای فشرده از مهندسی معکوس آوایی است: ارمنی نشان می‌دهد آن ‎g-‎ امروز، احتمالاً زمانی ‎w-‎ یا ‎v-‎ بوده است.
نمونهٔ دیگر، واژه‌های مربوط به حیوانات درنده است. در برخی داده‌ها صورت‌هایی مانند vagr برای حیوان درنده می‌آید که با صورت ایرانی ‎*vagr-‎ هم‌خانواده است. در فارسی، ما «ببر» را داریم که در مسیر تحول می‌تواند از ‎*babr / vabr‎ آمده باشد. ارمنی vagr با حفظv ، نشان می‌دهد که تبدیل v به b در فارسی نو، یک روند ممکن و قابل‌تعقیب است. بحث دقیق ریشه‌شناسی ببر جداست، اما مهم این‌جاست که در سطح روش، نسبت ‎g- / b- / v-‎ در شبکه‌ای از واژه‌ها دیده می‌شود و می‌شود از روی ارمنی، حرکت واجی فارسی را ردیابی کرد.
از سوی دیگر، ارمنی بسیاری از پسوندهای ایرانی را به صورت قدیمی‌تر آن‌ها حفظ کرده است. یکی از مهم‌ترین‌ها پسوند کوچک‌ساز ‎ak-‎ است. در فارسی، این پسوند در بسیاری از موارد به ‎-ه‎ (ـه) تبدیل شده یا به‌کلی فرسوده شده است، اما در ارمنی صورت ‎ak-‎ یا ‎ik-‎ را حفظ کرده است. واژهٔ hreštak در ارمنی به معنی فرشته، بازتاب hreštak / frēštak ایرانی است. در فارسی امروز ما «فرشته» را داریم، اما اگر بخواهیم فرم ساسانی را بازسازی کنیم، باید چیزی شبیه «فرشتک» یا «فرشتاک» در نظر بگیریم. ارمنی hreštak با حفظ ‎ak-‎ ما را مطمئن می‌کند که در اصل با یک پسوند کوچک‌ساز یا اسمیِ ‎ak-‎طرف بوده‌ایم.

مثال دیگر murhak است؛ در ارمنی به معنای سند و سفته. این واژه به ریشهٔ مربوط به مهر و مُهْر برمی‌گردد. ظاهراً در دوره‌ای به سند تجاری مهر شده، چیزی مانند «مُهرَک» گفته می‌شده است؛ سندی که مهر خورده. در فارسی امروز «مهر» را داریم، اما ساخت مشتقِ «مهرَک» از بین رفته است. ارمنی با حفظak- ، ردی از این ساخت را برای ما نگه داشته است. همین‌طور namak ارمنی، که برابر با «نامه» است و باز هم نشان می‌دهد که صورت قدیمی‌تر این واژه namak بوده و هجای پایانی ak- در فارسی حذف شده و به -ه ساده تبدیل شده است.

این الگو را اگر کنار xordik (لقمهٔ کوچک) و kafšak (کفشِ کوچک، کفشک) بگذاریم، تصویر روشن‌تر می‌شود: ارمنی در وام‌واژه‌های ایرانی خود، معمولاً ik- و ak- را نگه داشته، در حالی که فارسی نو در بسیاری از موارد آن را به -ه کاهش داده یا اصلاً حذف کرده است. مهندسی معکوس آوایی یعنی دقیقاً همین: از رویhreštak ، murhak، namak، xordik وkofšik ، بتوانیم بفهمیم که در فارسی چه صورت‌های احتمالی «فرشتک»، «مهرک»، «نامک»، «خورْدک» و «کفشک» در یک دوره‌ای امکان یا وقوع داشته‌اند، حتی اگر امروز در زبان معیار محو شده باشند.

روش دوم: باستان‌شناسی معنایی – کشف معانی اصیل و پنهان

دومین روش بازسازی، کار با صداها نیست، بلکه کار با معناها است. گاهی واژه‌ای در فارسی امروز کاملاً زنده است، اما معنایی که اکنون می‌شناسیم، محصول قرن‌ها جابجایی و تخصص‌یافتگی و مجاز است. ارمنی در چنین مواردی نقش لایهٔ پایینی یک لایه‌چینی باستان‌شناختی را بازی می‌کند؛ لایه‌ای که معنای قدیمی‌تر و گاه فراموش‌شدهٔ همان واژه را حفظ کرده است.

پروندهٔ درخت draxt / نمونه‌ای درخشان است. در ارمنی draxt به معنی «بهشت» و «باغ بهشتی» آمده است. در فارسی امروز، درخت فقط به معنی گیاه چوبیِ بزرگ است. اما اگر به سنت ایرانی میانه نگاه کنیم، درخت و درختستان در مجاورت معنای باغ و پردیس و بوستان قرار داشته‌اند. این‌جا ارمنی معنای استعاری–مجازاً گستردهٔ واژه را گرفته و نگه داشته است؛ بهشت را با تصویر باغِ پُر درخت می‌بیند، پس draxt به معنای بهشت می‌شود. فارسی در عوض معنای اصلی و مادی «گیاه» را نگه داشته و لایهٔ بهشتی و باغی را به واژه‌های دیگر مثل «پردیس» و بعدها «بهشت» و «فردوس» سپرده است. این تضاد جالب نشان می‌دهد که با خواندن ارمنی، می‌توانیم فهم خودمان از شبکهٔ معنایی واژهٔ درخت را در فارسی تاریخی بازسازی کنیم.

پروندهٔ zen نیز از همین جنس است. در ارمنی zen معنای «سلاح» دارد. در فارسی امروز، «زین» ابزار نشستن بر پشت اسب است. اما در متون کهن‌تر ترکیباتی مانند «زین‌افزار» به معنی مجموعهٔ سلاح و جنگ‌افزار ثبت شده است. در اینجا به‌نظر می‌رسد که در یک دوره، واژهٔ zen / zēn به‌طور عام برای «سلاح و جنگ‌افزار» به‌کار می‌رفته است، اما در فارسی نو، بخش کلی «افزار» کم‌کم حذف شده و «زین» از میان آن حوزهٔ گستردهٔ معنایی، بر روی یک مصداق خاص یعنی ساز و برگ نشستن روی اسب متمرکز شده است. ارمنی با حفظ معنای عمومی «سلاح» به ما یادآوری می‌کند که «زین» روزگاری معنایی وسیع‌تر از امروز داشته است.

نمونهٔ دیگر، جهان و کشور است. واژهٔ աշխարհ ašxarh در ارمنی امروز معنای «جهان» و در مواردی «کشور و قلمرو» را دارد. ریشهٔ ایرانی آن -xšahr / xšaθra است که در فارسی به صورت «شهر» و در ترکیباتی مانند ایران‌شهر حضور دارد. در

فارسی میانه، شهر به معنی قلمرو، کشور و واحد سیاسی مستقل بود. در ارمنی این معنی حفظ شد؛ ašxarh یعنی جهان، کشور. در فارسی نو، معنای شهر به سمت واحد شهری، city، کوچک شده است. نتیجهٔ باستان‌شناسی معنایی در اینجا این است که با کمک ارمنی، می‌فهمیم که «شهر» فارسی نو، سایهٔ کوچک‌شدهٔ یک مفهوم بسیار بزرگ‌تر در فارسی میانه است.

این نوع کاوش معنایی، وقتی کنار مهندسی معکوس آوایی قرار بگیرد، ابزار قدرتمندی می‌شود: هم می‌فهمیم واژه از نظر صدا از کجا آمده، هم می‌فهمیم از نظر معنا چه طیفی را پیش‌تر پوشش می‌داده است.

روش سوم: احیای واژگان مرده – پیشنهاد صورت‌های فارسی نو

سومین و شاید جذاب‌ترین مسیر، احیای واژگانی است که در فارسی امروز عملاً مرده‌اند، اما در ارمنی به‌صورت کاملاً زنده و روزمره به کار می‌روند. در اینجا، با تکیه بر دو روش قبلی، یعنی قواعد آوایی و شبکه‌های معنایی، می‌توانیم صورت‌های احتمالی این واژه‌ها را برای فارسی نو پیشنهاد کنیم؛ صورت‌هایی که اگر تاریخ فارسی کمی متفاوت پیش می‌رفت، شاید امروز در گفتار و نوشتار ما کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید.

نمونهٔ کلاسیک این حوزه، նախարար naxarar است. این واژه در ارمنی عنوان خاندان‌های بزرگ و صاحبان مقام‌های اشرافی و سیاسی بوده است. ریشهٔ ایرانی آن naxva-dār* تحلیل شده است؛ naxva به معنی نخست و اولین، و dār به معنی دارنده. مهندسی معکوس آوایی نشان می‌دهد که حذف d و تضعیف w در مسیر ورود به ارمنی، naxva-dār را به naxarar تبدیل کرده است. در فارسی امروز «نخست» را داریم و ساخت X + دار هم ساختی بسیار فعال برای عناوین اداری است: شهردار، اعتباردار، داروخانه‌دار. بنابراین صورت *نخست‌دار به‌عنوان عنوان اشرافی و سیاسی، کاملاً طبیعی است؛ واژه‌ای که نمی‌بینیم، اما منطق زبان آن را تأیید می‌کند.

در همان حوزهٔ عناوین، هزار hazarapet قرار دارد. این واژه در ارمنی معنای فرمانده یا صاحب‌منصب سطح «هزار» را دارد؛ فرمانده هزار نفر، رئیس واحد «هزار». ریشهٔ ایرانی آن hazār-pati / hazār-bed است. همان طور که در مواردی مثل سپهبد و شهربد می‌بینیم، pati در فارسی خط تحولش به -بُد / -بَد رسیده است. پس hazār-pati در فارسی نو به‌احتمال قوی صورت *هزاربُد می‌گرفت؛ هم‌خانوادهٔ سپهبد و شهربد. بازسازی هزاربُد، یعنی احیای حلقه‌ای که در زنجیرهٔ عناوین نظامی وجود داشته ولی امروز در فارسی معیار نشانی از آن نیست.

در همین شبکه می‌توان به margare / mārgārē به‌عنوان عنوانی دینی اشاره کرد، که معنایی نزدیک به پیامبر یا پیشگو دارد. در دنیای امروز فارسی، «پیامبر» و «رسول» و «پیام‌آور» واژگانی مسلط شده‌اند، اما اگر آن رشتهٔ واژگانی ایرانی ادامه می‌یافت، می‌توانستیم در فارسی نو عنوانی مانند «مارگار» یا «مُرگاری» داشته باشیم؛ کسی که «راه و مسیر» را نشان می‌دهد. این‌جا بازسازی بیشتر در سطح امکان‌سنجی است تا ادعای وجود تاریخیِ همین صورت، اما منطق ساخت واژه از ریشهٔ marg / mārg به معنی راه، قابل دفاع است.

در سطح فرماندهی نظامی، واژهٔ sparapet در ارمنی بازتاب spāh-bed ایرانی است. خوش‌بختانه در این مورد، فارسی نو صورت بازسازی‌شده را تا حدی نگه داشته است؛ «اسپهبد» یا «سپهبد» در متون تاریخی هنوز روشن است، و ترکیب

«سپاه» با «بُد» را در خود دارد. حضور sparapet در ارمنی، همراه با سپهبد در فارسی، یکدیگر را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند این ساخت تا چه حد در سازمان نظامی ایران و ارمنستان نهادینه بوده است.

در سطح محلی‌تر، می‌توان به واژه‌هایی مانند شاهاپ / شاهاپت و صورت‌های هم‌خانواده اشاره کرد. این واژه‌ها در شبکهٔ shahr / šahr + pat / pānقرار دارند و معنای شهربان، استاندار، نگهبان شهر را حمل می‌کنند. فارسی امروز «شهربان» را کمتر به عنوان واژه‌ای زنده به کار می‌برد، اما در دوره‌های گذشته حضور داشته است. ارمنی با حفظ یکی از شاخه‌های این خانواده، به ما یادآوری می‌کند که دستگاه واژه‌سازی ایرانی برای بیان سلسله‌مراتب اداری و امنیتی شهر تا چه حد منظم و گسترده بوده است.

واژهٔ despan نمونه‌ای تقریباً ایده‌آل برای احیای واژهٔ مرده است. در ارمنی امروز dēspān / despan به معنی «سفیر» است؛ نمایندهٔ سیاسی یک کشور در کشور دیگر. ریشهٔ ایرانی آن dēspān است، که به ترکیب dēš / dēs (جانب، سوی، مکان) و pān / bān (نگهبان، دارنده) برمی‌گردد. اگر این واژه در فارسی ادامه می‌یافت، صورت طبیعی آن «دِسپان» می‌بود؛ کسی که جانب و حیثیت یک پادشاه یا کشور را نمایندگی می‌کند. در فارسی امروز، واژهٔ عربی «سفیر» به‌طور کامل جای این نقش را گرفته است. اما اگر بخواهیم واژه‌گزینی فارسی‌گرایانه‌ای داشته باشیم که در عین حال ریشهٔ تاریخی را هم جدی بگیرد، دِسپان از ارمنی به‌عنوان شاهد زنده برگشته و به ما می‌گوید این نقش در جهان ایرانی اسم مخصوص خودش را داشته است.

در حوزهٔ مجازات و حقوق کیفری، واژهٔ dahich / dahīk در ارمنی به معنای جلاد و مأمور اجرای حکم دیده می‌شود. این واژه با شبکهٔ dēh / dah و واژهٔ ترکیبی «دژخیم» در فارسی امروز ارتباط دارد. تحول آوایی و معنایی طی قرن‌ها باعث شده واژهٔ روشن ایرانی برای جلاد به شکل‌های پیچیده‌تر و دورشده در فارسی نو ظاهر شود، اماdespan ، dahich، datastan و datawor در ارمنی مثل تکه‌های پازلی هستند که وقتی کنار هم گذاشته شوند، ساختار حقوقی و قضایی ایران میانه را روشن‌تر می‌کنند.

کاربردها: از زبان‌شناسی تاریخی تا واژه‌گزینی معاصر

آن‌چه تا اینجا گفته شد، صرفاً بازی با لغات نیست. مهندسی معکوس آوایی، باستان‌شناسی معنایی و احیای واژگان مرده، سه ابزار جدی برای فهم تاریخ واقعی زبان و نیز برای سیاست‌گذاری آگاهانهٔ واژه‌گزینی در فارسی امروز هستند.

از نظر زبان‌شناسی تاریخی، ترکیب داده‌های ارمنی با متون پارتی و پهلوی و شاخه‌های دیگر ایرانی، به ما اجازه می‌دهد مسیر تحول صداها و معناها را با دقت بیشتری ترسیم کنیم. مثلاً می‌توانیم نشان دهیم که آغاز -w / -v در بخشی از واژگان ایرانی چه‌طور در فارسی نو به -g یا -b تبدیل شده، یا این که پسوند ak- در چه بافت‌هایی به -ه یا به صفر تقلیل یافته است. این نقشهٔ تحول، فقط برای کنجکاوی علمی نیست؛ برای خواندن متون کهن، تصحیح نسخه‌های خطی و حتی برای بازسازی نام‌ها و اصطلاحاتی که به‌صورت ناقص در کتیبه‌ها باقی مانده‌اند، ضروری است.

از نظر مطالعات فرهنگی و تاریخی، این کار نشان می‌دهد که چگونه ساختار اداری، نظامی، حقوقی و دینی ایران میانه در ارمنستان انعکاس یافته و از راه منابع ارمنی دوباره به سوی ما برمی‌گردد. وقتی در یک متن ارمنی قرون وسطی کلماتی مانند

naxarar، marzpan، hazarapet، despanو datastan پشت سر هم می‌آیند، در واقع داریم با ترجمهٔ ارمنی یک جهان ایرانی حرف می‌زنیم. ارمنی در اینجا فقط زبان دیگری نیست، بلکه یک گزارش‌گر محلی از نظام مفهومی و نهادی ایرانی است.

از نظر واژه‌گزینی و نثر ادبی معاصر، این روش‌ها دست نویسنده و مترجم را باز می‌کند. اگر کسی می‌خواهد متنی تاریخی بنویسد که به‌جای اتکا به وام‌واژه‌های عربی، به لایهٔ ایرانی زبان تکیه کند، می‌تواند از صورت‌های مستند یا بازسازی‌شده‌ای مثل «هزاربُد»، «شاهبُد»، «دِسپان»، «نخست‌دار»، «اسبستان»، «خورْدیک»، «شاپیک»، «مُهرَک»، «نامَک» و حتی معادل‌های پیشنهادی برای نقش‌هایی مانند پیام‌آور، قاضی، جلاد و غیره استفاده کند. شرطش این است که بداند کدام یک از این‌ها در منابع فارسی گواه مستقل دارند، کدام‌ها از طریق ارمنی و دیگر زبان‌ها بازسازی شده‌اند، و کدام‌ها صرفاً پیشنهادهای کم‌اطمینان‌ترند. شفافیت در این‌جا مهم است، اما ظرفیت خلاقیت و احیای تاریخی نیز مهم است؛ زبان اگر فقط به آن‌چه امروز هست محدود شود، امکان رشد و بازسازی لایه‌های خود را از دست می‌دهد.

ارمنی، نوار ضبط‌صوتِ فارسی گمشده

اگر بخواهیم تصویر کلی را در یک استعاره جمع کنیم، می‌توان گفت زبان ارمنی برای ما مثل یک نوار ضبط‌صوت از دورهٔ اشکانی و ساسانی است؛ نوارِ قدیمی‌ای که شاید خش‌دار شده باشد، اما هنوز صداهای بسیاری از واژه‌ها را با لحن و آهنگ آن روزگار در خود نگه داشته است. فارسی نو بخش‌هایی از این صداها را شنیده و ادامه داده، بخش‌هایی را زیر لایه‌های عربی و ترکی و تحولات درونی خود دفن کرده است. کار ما، به‌عنوان زبان‌شناس یا نویسندهٔ حساس به تاریخ زبان، این است که این نوار را جدی بگیریم، صدای آن را با صدای متون پارسی میانه و فارسی نو کنار هم بگذاریم، قوانین تغییر صدا و معنا را از دل این مقایسه‌ها استخراج کنیم، و بعد، با احتیاط و در عین حال با شجاعت علمی، واژه‌های فراموش‌شده را احیا کنیم یا دست‌کم امکان‌های گمشدهٔ زبان را به آگاهی اکنون بازگردانیم.

ارمنی در این پروژه فقط یک «زبان همسایه» نیست؛ یک آزمایشگاه زنده است برای دیدن این که اگر برخی شاخه‌های زبان‌های ایرانی در مسیر دیگری رشد می‌کردند چه می‌شد. ما با نگاه به این آزمایشگاه می‌توانیم فارسی امروز را بهتر بفهمیم، تاریخ آن را دقیق‌تر بنویسیم، و اگر بخواهیم، در واژه‌گزینی و نثر ادبی، انتخاب‌هایی آگاهانه‌تر و ریشه‌مندتر انجام دهیم. در این معنا، هر واژهٔ ارمنیِ ایرانی‌الاصل، نه فقط تکه‌ای از فرهنگ ارمنی، بلکه تکه‌ای از حافظهٔ خودِ ماست که بیرون از بدن زبان‌مان نگه داشته شده و منتظر است دوباره شناخته و خوانده شود.